آینه‌های روبه‌رو

گفت‌وگو با محمدرضا عرب کارگردان «ندارها»

حاصل دسترنج سه سال من...

شهرزاد همتی

■ در روزهای آخر هفته چهارم اکران فیلم، با محمدرضا عرب که در سینما آزادی به همراه مردم فیلم را می‌دید، درباره فیلم ندارها و اتفاقات پیرامون آن گفت‌وگوی کوتاهی انجام دادیم.

■■■

◣ از اکران «ندارها» راضی هستید؟

ما هم مثل بقیه فیلم‌ها باید به نوبت اکران می‌رفتیم. فیلم توسط پردیس سینمای آزادی دیده شد و به ما نوبت دادند. همیشه اکران فیلم‌ها به فیلم قبلی بستگی دارد. وقتی اکران ما به عید فطر رسید، برای ما خیلی خوشایند بود. ممکن بود ما ابتدای ماه رمضان بیفتیم که این اتفاق خوشبختانه نیفتاد. ما در سینما فرهنگ و آزادی مخاطبین خوبی داریم و فیلم از هفته سه به چهار معمولا ریزش مخاطب دارد ولی ما افزایش مخاطب داشتیم. ما در هر پردیس سانس چرخشی داریم و اگر مسوولان پردیس‌ها به فیلم‌های فرهنگی عنایت خود را نشان دهند و سانس‌ها افزایش پیدا کند، هم برای ما و هم برای آنها بهتر است.

◣ خودتان از ساخت کار با توجه به توقعی که هر کس از خودش دارد، راضی هستید؟

من فکر می‌کنم مردم بیشتر از من راضی هستند. من الان در سینما آزادی هستم و می‌بینم که دو سانس فیلم ندارها کاملا فول بوده. من در واقع تمام سعی و تلاشم را کردم که کار مورد قبولی را ارایه کنم. خودم نمی‌توانم بگویم که خیلی راضیم. من خیلی فشرده کار کردم که فیلم به جشنواره فجر برسد و همین‌طور برای اکران. فشار کاری خیلی به من فرصت ارزیابی شخصی نداده است.

◣ بحثی پیش آمده مبنی بر اینکه فیلم آن طور که باید در جشنواره مورد اقبال واقع نشد، نظر خودتان چیست؟

فیلم کاندیدای شش سیمرغ بود و در جشنواره گلستان منتخب شد. در جشنواره فیلم پلیس جایزه بهترین کارگردانی را گرفته. نمی‌دانم هر تیم انتخابی و داوری زاییده یک جور سلیقه است و من به دلیل آنکه خودم تهیه‌کننده و کارگردان بودم و فیلم شش مرتبه کاندید بود، خودم فکر می‌کردم که در فیلمبرداری کاندیدا شویم اما ترجیح می‌دهم بیشتر دیگران در این خصوص صحبت بکنند.

◣ در تعریف «ندارها» می‌گویند با وجود بی‌ادعا بودن فیلم، اما فیلم خوبی است و حرفش را زده. این بی‌ادعایی از کجا آمده؟

همیشه ساده پوشیدن، ساده گفتن و ساده زندگی کردن کار دشواری است و فیلم بی‌ادعا ساختن کار خیلی سختی است. شما اگر بخواهید ساده صحبت کنید، باید بلد باشید با مخاطب ارتباط برقرار کنید. قرار بوده من یک قصه را روایت کنم، قرار بوده همه در خدمت پروژه و فیلم باشند و نمی‌دانم چقدر این اتفاق توانست بیفتد. در فیلم «آخرین ملکه زمین» و همین‌طور «ندارها» عزیزی به من گفت فیلم تو یک ایراد اساسی دارد و آن این است که خیلی شبیه زندگی است. گفتم ما در سینما خیال‌پردازی می‌کنیم و مرز بین واقعیت و خیال است، ولی همه سعی و تلاش‌مان در باورپذیری فیلم است. من مثل همه کارگردان‌ها تلاشم را می‌کنم که فیلمم باورپذیر باشد.

◣ خودتان هم قبول دارید که «ندارها» یک رابین‌هود وطنی است؟

من خیلی به این سوال پاسخ داده‌ام. ما ادبیات کهن و سرزمین بزرگی داریم. اگر مقداری به ادبیات خودمان رجوع کنیم، شاید بفهمیم که فیلم‌هایمان ریشه در ادبیات خودمان دارد. اشکالی ندارد که «ندارها» با یک نمونه غربی قیاس شود اما این قیاس یک قیاس مع‌الفارق است. رابین هود کمدی است و ندارها تراژدی. رابین هود شاهزاده‌ای است که از جنگ‌های صلیبی باز می‌گردد و نکته‌اش هم این است که ما بیشتر ادبیات کهن‌مان همان‌طور به حالت نوشتار باقی مانده است و کم هم کتاب می‌خوانیم. ما اگر بیشتر کتاب بخوانیم، چنین قیاسی نمی‌کنیم. یعقوب لیث صفار، ابومسلم خراسانی و... همه به دنبال بنا نهادن حکومت ملی و کمک به فقرا بودند. ضمن اینکه تاثیرپذیری ایرادی ندارد و آنچه دارای ایراد است، کپی کردن است. وقتی اصل چیزی وجود دارد، ما نیاز به کپی کردن نداریم.

◣ برخی منتقدین به فیلم شما لقب یک فیلم ملموس اجتماعی داده‌اند. فکر می‌کنید در جامعه ما چنین اتفاقی در فضای واقعی رخ دهد؟

سینما مرز واقعیت و خیال است. این اتفاق در هر جامعه‌ای می‌تواند رخ دهد. ما آن را در جامعه خودمان و با نمادها و نشان‌های ایرانی تعریف کردیم. ما به آدم‌هایی پرداختیم که نتیجه یک اقتصاد بیمار و واسطه‌ها هستند، آدم‌های سودجو و نوکیسه. آدم‌های غنی در ابتدا از نظر روحی و معنوی باید غنی و ثروتمند باشند. کمک به دیگران خودش یک طی طریق است. نمی‌شود کسانی که هنوز موفق به ساخت خودشان نشده‌اند، جامعه‌شان را بسازند.

◣ انتظاری که از نهادهای سینمایی داشتید، در اکران و ساخت فیلم برآورده شد؟

من یک فیلم فرهنگی ساختم و انتظار داشتم که نهادها و جامعه از این اثر حمایت کنند. شما پل ارتباطی با مردم و مسوولان هستید و الان فیلم از هفته سوم به چهارم رسید. من انتظار حمایت فرهنگی دارم. ما کمیسیون فرهنگی شورای شهر داریم، کمیسیون فرهنگی مجلس داریم. بالاخره این هزینه سنگین اکران را چه کسی باید کمک کند؟ من فقط انتظار دارم که حداقل بیایند و این فیلم را ببینند. این فیلم کاندید شش سیمرغ بوده و دو جایزه اصلی دریافت کرده و مورد توجه قرار گرفته. بالاخره با اثر ارتباط برقرار شده. این نتیجه دسترنج و خون دل خوردن سه ساله من است و من انتظار زیادی ندارم. فقط دلم می‌خواهد که این فیلم دیده شود.

عکس: میلاد پیامی، شرق

«ندارها» در گفت‌وگو با پژمان بازغی

سینما رویاهای ماست

سجاد صاحبان زند

«ندارها» فیلمی است که روی لبه تیغ حرکت می‌کند، داستانی که به اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی و جهانی پهلو می‌زند و از طرفی هم می‌خواهد مخاطبان بیشتری را به سینما بکشاند و هم در گیشه موفق باشد. چنین آثاری همواره در معرض خطر قرار دارند. یعنی ممکن است نه تنها نتوانند مخاطب خاص خود را جذب کنند، حتی در گیشه هم موفق نباشند. این است که کارگردان فیلم دومی ندارها، به نوعی خطر کرد و چنین فیلمی را نقطه آغاز خود قرار داد. البته او با حضور سه بازیگر مطرح سینمای ایران، کمی خود را در آشیانه امن قرار داد. یکی از این بازیگران پژمان بازغی نام دارد، بازیگری که حضورش در مجموعه تلویزیونی «آژانس دوستی» و فیلم «دوئل» فراموش‌نشدنی است. بازغی با حضور در این فیلم نشان داد که می‌تواند در نقشی متفاوت هم حضور پیدا کند. همه تلاش او در «ندارها» آن بود که شخصیتی ملموس را به مخاطب ارایه کند.

◣ با توجه به اینکه قصه فیلم «ندارها» در ادبیات ایران و جهان نمونه‌هایی مانند «سمک عیار» و «رابین هود» دارد، هنگامی که داستان فیلم را خواندی و قرار شد در آن بازی کنی چه حسی داشتی؟

می‌توانیم بگوییم که هر نقش یک همزاد در دنیای واقعی دارد...

◣ اما شاید به این معروفی نباشد...

بله. اما در این فیلم من سعی کردم با حس یک بچه جنوب‌شهری، این نقش را بازی کنم. بچه‌هایی که فرهنگ، مرام و حال و هوای خودشان را دارند و شاید شبیه خیلی از ما نباشند. در نتیجه بیشتر از آنکه به آن داستان‌های معروف و افسانه‌ای فکر کنم، به همین روزگار خودمان فکر می‌کردم. به همین علت سعی کردم ادبیات و نوع نگاه‌های بچه‌های جنوب‌شهری فراموش نشود، هرچند که پایه و اساس قصه به قول شما می‌تواند همزادهای ایرانی یا جهانی هم داشته باشد. اما تمام سعی من این بود چیزی را بازی کنم که برگرفته از فرهنگ ایرانی و اصیل خودمان باشد. این نکات در فرهنگ ما ریشه دارند و نمی‌توان آنها را تنها در یک شخصیت یا حتی در چند شخصیت ایرانی یا جهانی خلاصه کرد.

◣ با توجه به اینکه شما بخشی از زندگی‌ات را در تهران نگذرانده‌ای، برای اینکه بهتر این نقش را بشناسی و به آن نزدیک شوی، آیا کار خاصی انجام دادی یا از تجربیات کارهای قبلی استفاده کردی؟ به‌هرحال خودتان گفتید که دوست داشتی در این فیلم شبیه بچه‌های جنوب‌شهری باشی...

البته من متولد تهرانم و چند سالی را در جنوب کشور و بعضی نقاط دیگر گذراندم، ولی از سال ۶۸ در تهران زندگی می‌کنم. در فرهنگ عامه ما این قضیه جاری است و چیز پیچیده و عجیب و غریبی نیست، خیلی هم نیاز به تحقیق و تفحص ندارد. مردم بسیاری از نقاط مختلف کشورمان، منظورم مردم اصیل و سنتی است، با کمی تفاوت همین جوری هستند. فقط نکته مهم این است که نباید در آن مرتکب خطا شد. یعنی اگر در ایفای آن کمی غلو کنید نقش تبدیل به یک تیپ خواهد شد و شاید ارزشی نداشته باشد. من سعی داشتم که «تیپ» بازی نکنم و تلاشم این بود که علی یک شخصیت باشد؛ یک شخصیت دوست داشتنی و مهربان که به همه کمک می‌کند و درعین‌حال یک بلاهت و سادگی کودکانه هم داشته باشد. کار آسانی نبود و امیدوارم از پس این موضوع برآمده باشم.

◣ با در نظر گرفتن اینکه امروز مناسبات اجتماعی در همه جای دنیا تغییر کرده، آیا فکر می‌کنی چنین شخصیتی هنوز هم می‌تواند وجود داشته باشد؟

به این شکل نه. باید گفت بخش مهمی از سینما قصه است. یعنی قرار است ما دروغ‌هایی بسازیم که در عین‌حال واقعی هم هستند. بخش مهمی از سینما، رویاهای ماست، یعنی چیزهایی که دوست داریم وجود داشته باشند، اما وجود ندارند. اما در سینمای اجتماعی نمی‌توان به واقعیت نزدیک نبود و به همین دلیل قصه «ندارها» می‌تواند در واقعیت هم رخ دهد.

◣ و خودمان هم دوست داریم که آن گونه باشد...

به‌هرحال ما قهرمان‌ها را دوست داریم. چه در ادبیات باشند، چه در نمایش.

◣ برای اینکه به نقش برسید چقدر کار کردید؟

ما حدود یک ماه با سایر بازیگرها دورخوانی داشتیم. باید به آدم‌هایی تبدیل می‌شدیم که سال‌ها با شخصیتی که محسن تنابنده آن را بازی می‌کرد، زندگی کرده‌اند و او و زبانش را فهمیده و درک می‌کنند. به همین جهت هم ما در کنار کارگردان و دوست عزیزی که زبان ناشنوایان را به آقای تنابنده یاد می‌داد، دورخوانی داشتیم. البته قصد نداشتیم کار مدرسه‌ای اجرا کنیم، اما برای آنکه شخصیت‌ها زبان همدیگر را بفهمند، ما باید حسابی کار می‌کردیم.

◣ منظور من یک فرآیند بالاتر است. آیا شما برای باورکردن این نقش و پذیرفتنش فرآیندی را طی کردید؟

وقتی شما در فضا و لوکیشن اصلی و اورجینال قرار می‌گیرید، این اتفاق رخ می‌دهد، یعنی به آدم‌ها نزدیک می‌شوی و راحت‌تر درکشان می‌کنی. ما در «گذر مهدی موش» و «بازارچه نواب» بازی می‌کردیم. در آن منطقه و آن فضا هنوز هم از این جنس آدم‌ها کم و بیش وجود دارند. البته نسل جدیدشان تغییر کرده‌اند، ولی هنوز شبیه شمال شهری‌ها نشده‌اند، اما نسل قدیمی و گذشته هنوز به همان شکل هستند. دیدن این آدم‌ها به من کمک می‌کرد، اما مهم‌تر از آن، فضاست که به طور ناخودآگاه شما را به جایی دیگر می‌برد.

◣ اتفاقا می‌خواستم درباره لوکیشن‌ها و حس‌تان نسبت به آنها بپرسم، چون علاوه بر فضای داستانی، این لوکیشن‌ها هم حس زیادی را القا می‌کردند...

به نظر من آقای جمشید آهنگرانی لوکیشن‌ها را به‌درستی انتخاب کرده بودند. معتقدم که کل لوکیشن‌ها مال این فیلم و واقعی بود. مثلا سکانس ابتدایی فیلم را که معرفی شخصیت علی بود، در میدان خراسان فیلمبرداری کردیم. ممکن بود اگر در پل پارک‌وی می‌گرفتیم، تاثیر بهتر و بیشتری داشت، اما در فضایی اورجینال و واقعی این تصاویر را گرفتیم و به نظرم تاثیر آن هم کاملا مشهود است. مثلا ارتفاع ساختمان‌ها و منازل مسکونی در این مناطق کمتر است و از برج‌ها و ساختمان‌های مرتفع خبری نیست و این نوعی حس خاص به مخاطب می‌دهد. به نظر من درباره همه اینها فکر شده بود، هرچند که ممکن است در فیلم به صورت «گل درشت» به چشم نیایند و شاید اصلا مخاطب متوجه آنها نشود.

◣ آیا مشکلاتی که در روند فیلمبرداری وجود داشت و همین‌طور مشکلاتی که برای خانم توسلی پیش آمد، در کار شما هم اخلالی ایجاد کرد؟

البته ما زیاد در جریان نیستیم. ظاهرا فیلمی در آن زمان ساخته می‌شد که به عده زیادی هم پیشنهاد شده بود و فکر می‌کنم نحوه برخورد خانم توسلی با کارگردان آن فیلم به گونه‌ای بود که کمی سوءتفاهم ایجاد کرد. آن فیلم به من هم پیشنهاد شد، اما چون سر کار «ندارها» بودم خیلی راحت پیشنهاد را رد کردم و گفتم که متاسفانه نمی‌توانم بیایم. اما شاید صحبت‌هایی که بین کارگردان و خانم توسلی پیش آمده بود کمی سوءتفاهم‌برانگیز بود که با وساطت آقای عرب مسایل رفع شد. البته این نوع ادبیات باید در سینمای ما از بین برود، چون ممکن است یک بازیگر به هر دلیلی نخواهد یا نتواند در فیلمی بازی کند و این باید پذیرفته شود، نه اینکه بازیگر را تهدید به بایکوت و حذف‌کردن کنند و این کار قشنگی نیست. البته آقایان شمقدری و سجادپور بسیار در این مورد کمک کردند که جای تشکر دارد و با ریش‌سفیدی این دو بزرگوار قضیه حل شد. اما باید این مساله را در نظر گرفت که مثلا خود من اگر نمی‌خواهم در کار شما بازی کنم، به این معنی نیست که قصد دارم با شما قطع همکاری کنم، بلکه شاید سیاست کاریم این است که مثلا دیگر قصد ندارم در ژانر پلیسی کار کنم یا ممکن است بخواهم مدتی استراحت کنم. به هر حال بازی‌کردن در هر فیلمی یک شناسنامه کاری برای بازیگر محسوب می‌شود و شاید بازیگر ترجیح می‌دهد که ژانر کاری‌اش را تغییر دهد.

◣ با توجه به اینکه فیلم «ندارها» از یک سو به سینمای عامه‌پسند پهلو می‌زند و از سوی دیگر نمی‌توان از جدی‌بودن فیلم گذشت و به همین دلیل هم «ندارها» فیلمی است که روی لبه تیغ حرکت می‌کند، هنگامی که فیلمنامه را خواندید تا چه حد حس کردید که بازی‌کردن در این فیلم می‌تواند به نوعی خطرکردن باشد؟

اصولا پرونده کاری من نشان داده است که من با کارگردان‌های فیلم اولی و دومی خیلی کار می‌کنم، زیرا انگیزه‌ای که این افراد در ایجاد فضای تصویری و درواقع تثبیت موقعیت‌شان در سینمای ایران دارند خیلی مهم است و به من هم انگیزه می‌دهد. «ندارها» از آن فیلمنامه‌هایی بود که من دوستش داشتم و همان‌طور که گفتید فیلمی جدی است که نیم‌نگاهی هم به سینمای عامه‌پسند دارد. فکر می‌کنم این فیلم از بسیاری از فیلمنامه‌هایی که در طول سال ساخته می‌شود شریف‌تر است. به همین دلیل هم ترجیح دادم که در یکی از آن آثار بازی کنم. دو سال گذشته فقط فیلم «ندارها» را کار کردم، سال قبل هم فقط در «خاطره» بازی داشتم. ترجیح می‌دهم هر سال تنها در یک کار بازی کنم، اما این کار باید کاری باشد که به نظرم درست‌تر می‌آید.

◣ به عنوان یک سوال کمی شخصی‌تر، اگر به طور مثال نقش آقای تنابنده در این فیلم به شما پیشنهاد می‌شد آیا می‌پذیرفتید؟

حقیقت این است که محسن با من تماس گرفت و گفت که فیلم خوبی است و تو هم در آن حضور داشته باش. وقتی من فیلمنامه را خواندم به او گفتم که «نقش خوشگله» را برای خودت برداشته‌ای...

◣ پس دوست داشتید این نقش را بازی کنید؟

بله، وقتی بازیگرهای بزرگ دنیا مثل داستین هافمن و مارلون براندو را در نقش‌های غیرمعمول می‌بینید لذت می‌برید. به نظر من برای هر بازیگری، بازی در یک نقش متفاوت اهمیت زیادی دارد. البته در سینمای ما پتانسیل لازم برای نوشتن چنین نقش‌هایی وجود ندارد، اما همین که من در هر نقش سعی می‌کنم بازی و شمایل متفاوت‌تری داشته باشم برای خودم تجربه بسیار خوبی است.

◣ فکر می‌کنید پژمان بازغی چه زمانی به این موقعیت می‌رسد که بتواند خودش یکی از این نقش‌های متفاوت سینمای ایران را پیشنهاد بدهد و بازی کند؟

درواقع هر زمان که بتوانم فیلمی را که دوست دارم خودم بازی کنم، بسازم و تهیه کنم به آرزویم خواهم رسید.

◣ یعنی فقط باید مشکلات مالی کار برطرف شود؟

بله تهیه‌کننده باید این ریسک را بپذیرد که شمایلی را تغییر دهد. اگر پرونده تهیه‌کننده‌ها را بررسی کنید مشخص است که هرکدام چه فیلم‌هایی را در چه ژانرهایی طی سال‌های گذشته تهیه کرده‌اند. بازیگر این قدرت را ندارد که خودش نقشی را پیشنهاد بدهد. خیلی عوامل دیگر مانند بخش صنعتی و اقتصادی سینما در این قضیه موثرند و تصمیم می‌گیرند که چه فیلمی ساخته شود یا نشود. برای نمونه، به نظر من تهیه‌کننده و کارگردان فیلم «هیچ»، انسان‌های بسیار فهیمی هستند و من هر بار از دیدن این فیلم لذت می‌برم و واقعا دلم می‌خواهد یک روز این فرصت پیش بیاید که با آقای کاهانی کار کنم.

◣ این سوالی بود که می‌خواستم بپرسم. دوست دارید با کدام کارگردان‌ها کار کنید؟

همان‌طور که گفتم با آقای کاهانی و آرزویم این است که یک‌بار دیگر جلوی دوربین آقای درویش بروم. فیلم «دوئل» برای من دانشگاه بسیار بزرگی بود. یعنی بهترین‌های سینمای ایران انتخاب شده بودند، برای اینکه این فیلم ساخته شود.

◣ فیلم «ندارها» چگونه تجربه‌ای برای شما به همراه داشت؟

بسیار تجربه خوبی بود. تجربه بازی در کنار دو همبازی بسیار خوب. همان‌گونه که در فیلم می‌بینید بازی‌ها بسیار گرمند و این نشان می‌دهد که فیلم پشت صحنه بسیار خوبی داشته. من قبلا تجربه همکاری با خانم توسلی را داشتم اما اولین بار بود که با محسن تنابنده کار می‌کردم. به نظر من هر سه نفرمان بازی‌های خوبی داشتیم. یکی از اتفاقات خوبی که برای این فیلم افتاد نامزدشدن هر سه بازیگر فیلم برای جشنواره فیلم فجر بود. البته متاسفانه به این امر توجه نمی‌شود که سه آدم حرفه‌ای در یک کار، کنار هم کار کردند و دوستان در این مورد کم لطفی کردند.

حرف‌ها

نگاه عوامل

■ هانیه توسلی (بازیگر نقش مهری): دیالوگ‌ها و شخصیت مهری به همان شکل داخل فیلم بیان شده است. تلاش برای ارتقای سطح طبقاتی و عمل‌گرایی نکته جالب شخصیت مهری بود. او دختری سنتی اما جاه‌طلبی بود و دلیل تفاوت او با دیگر دخترها همین مساله بوده است. شخصیت مهری نیاز به ریزه‌کاری داشت و بیشتر شخصیتی شبیه به فردی احمق بود که متاسفانه محمدرضا عرب مخالف این نوع شخصیت بود. شخصیت عمل‌گرای مهری علت اصلی دزدی‌ها در این فیلم است. نظارت بر کار و رابطه خوب «محمدرضا عرب» با بازیگران در تمرین، از ویژگی‌های خوب این کارگردان بود و تمرین‌های سه نفره‌ای به صورت حرفه‌ای انجام می‌گرفت. علاقه زیادی به نقش‌های سخت پنهانی و بازی‌های زیرپوستی دارم، ولی در سینمای ایران، بازی‌های بیرونی و آسان‌ترین شکل بازیگری، بیشتر دیده می‌شود.

محسن تنابنده (بازیگر نقش محسن): «ندارها» جزو فیلم‌هایی است که تماشاگر از آن سال‌ها دور افتاده. نقشی که من در «ندارها» بازی کردم برای هر یک از بازیگران سینما وسوسه‌برانگیز است. مختصات این جوان کر و لال برای من بسیار جذاب و متفاوت با دیگر نقش‌های من بود. برای آنکه بتوانم این نقش را به خوبی اجرا کنم، زحمت بسیاری کشیده و به تعدادی از مدارس ناشنوایان رفتم تا رفتار و برخورد آنها با جامعه را یاد بگیرم. اما کارگردان و نویسنده به دنبال کاراکتر کر و لال بکرتر و بدوی‌تری بودند چرا که نمی‌خواستند این شخصیت شبیه دیگر ناشنوایانی باشد که زبان ایما و اشاره را در مدارس فرا گرفته‌اند. رسیدن به چنین نقشی نیاز به تحقیقات بیشتر داشت، به همین دلیل توانستم یک جوان ۳۰ساله را که در جنگ ایران و عراق بر اثر بمباران شوکه شده و بعد از آن کر و لال شده بود پیدا کنم و با حضور او در صحنه بسیاری از برخوردها با دیگر کاراکترها را با او چک می‌کردم. این جوان نمونه بسیار خوبی بود از آنچه که نویسنده و کارگردان به دنبال آن بودند.

ستار اورکی (آهنگساز): علاقه‌ای به ساخت موسیقی برای فیلم‌های مختلف ندارم، اما در سال گذشته برای ۹ فیلم از جمله «جدایی نادر از سیمین» کار موسیقی انجام دادم. معمولا فیلم‌هایی را انتخاب می‌کنم که با آنها مانوس باشم و شخصیت خودم را در فیلم ببینم. داستان این فیلم در واقع یک داستان واقعی است، زیرا خود من در اهواز شخصی را می‌شناختم که به همین شیوه به نیازمندان کمک می‌کرد و تمام همسایه‌ها بعد از دستگیری آن شخص متوجه شدند که پول اهدایی به آنها، دزدی بوده است. اولین ملودی‌های فیلم از بدو خواندن فیلمنامه در ذهن من شکل گرفت که بعد از دیدن نسخه تصویری فیلم کامل شد. مظلومیت بازیگران و چهره معصومانه هانیه توسلی و فرم و فضای پژمان بازغی و محسن تنابنده، در شخصیت‌پردازی ساخت موسیقی فیلم به من کمک کرد. برای موسیقی فیلم، صدای فریاد درونی کاراکترهای فیلم به صورت زیرپوستی و مظلومانه بوده و ملودیک نباید باشد و استفاده از سازهایی که با کاراکترها سنخیت داشته باشد، باید مورد توجه قرار گیرد. به دلیل انتخاب موسیقی بعد از دهه ۵۰ و شخصیت واحد هر سه نفر، به شخصیت‌پردازی تک نفره اهمیت نداده و برای هر یک از شخصیت‌های داستان، شخصیت‌پردازی موسیقی انجام ندادم.

حاشیه‌ها

■ همایون اسعدیان تهیه‌کننده فیلم سعادت‌آباد به شورای صنفی اکران بابت نیم بهاشدن بلیت ندارها شکایت می‌کند. از نظر او این اتفاق به نفع فیلم سعادت‌آبادنیست.

■ بیلبوردهای فیلم «ندارها» سومین بیلبوردی بود که با کاتر و چاقو پاره شد. قبل‌تر فیلم‌های «اینجا بدون من» و «زندگی با چشمان بسته» دچار مشکل شدند. مشکل بیلبوردهای «ندارها» هم تصویر هانیه توسلی روی بیلبوردها بوده. یک حساب سرانگشتی از قول صاحبان فیلم نشان می‌دهد، در بهترین زمان سینما آزادی که بلیت ۲۰۰۰تومان است، ۴۷درصد به سینماداران پخش، ۱۰درصد به سینما پخش و ۳۷درصد به مالکان فیلم تعلق دارد که بابت هزینه آنوس تیزر پرداخت خواهد شد.

■ در سینما آزادی طرح بلیت رایگان برای معلولان، جانبازان و همراهان‌شان اجرا شد.

■ ندارها که پس از «آخرین ملکه زمین» جدیدترین و دومین ساخته سینمایی محمدرضا عرب است، داستانی آشنا را در تهران و با آدم‌هایی از این سرزمین بیان می‌کند. داستان فیلم درباره سه جوان پایین شهری با نام‌های علی (پژمان بازغی)، مهری (هانیه توسلی) و محسن (محسن تنابنده) است که می‌خواهند رابین هودهای ایرانی باشند و تصمیم می‌گیرند که از نزول‌خورها و پول‌دارهایی که خودشان تشخیص می‌دهند پول‌شان حلال نیست! پول بدزدند و به فقیر و فقرا بدهند... قصه برای یک فیلم سینمایی جالب توجه است، مخصوصا برای سینمای ما که همواره در این سال‌های اخیر از نبود قصه یا خوب تعریف نشدنش رنج می‌برده اما چیزی که تماشاگر ایرانی انتظار دارد، این است که این قصه به طور کامل ایرانیزه شود و مخاطب اتفاق افتادن این حوادث و انجام دادن این کارها در کشور ایران را باور کند.

یادداشت

مروری بر فیلم ندارها

رهزن خویش گشته عیاران*

فرانک کلانتری

«ندارها» دومین فیلم بلند داستانی «محمدرضا عرب» در مقام کارگردان است. فیلمنامه ندارها توسط «علی‌رضا طالب‌زاده» نوشته شده است. همکاری طالب‌زاده و عرب به فیلم ندارها محدود نمی‌شود. آنها در عنوان‌های مختلفی با هم، همکاری داشته‌اند. ندارها بنا بود ابتدا توسط «کمال تبریزی» ساخته شود اما در نهایت اثری شد ساخته محمدرضا عرب.

مضمون داستان، پیرنگی کهن دارد که در نمونه‌های ایرانی‌اش- که در فیلم هم به آن اشاره شد- داستان «عیاران» و در نمونه خارجی‌اش می‌توان به «رابین هود» اشاره کرد. یقینا پیرنگی که فیلمنامه براساس آن شکل گرفته از آن دست داستان‌هایی است که می‌توان در فرهنگ هر مرز و بومی آن را یافت زیرا به لحاظ داستانی دزدیدن از داراها و رسیدن به ندارها جذابیت نهفته‌ای دارد. تقسیم ثروت در جامعه، عدالت‌محوری و یک شبه به پول رسیدن زیربنای داستانی این مضمون است که شاید وسوسه هر آدمی باشد که مسلما نمی‌تواند آن را عملی کند اما می‌تواند آن را روی پرده سینما ببیند.

ساختن فانتزی‌های مخاطب و به تصویر کشیدن آن است که سینما را سر پا نگه داشته و ساختن این‌گونه فانتزی‌ها هرچه جامعه فقیر و آسیب‌پذیرتر شود مخاطب بیشتری را به خود جلب می‌کند. نمونه پررنگش سینمای بالیوود است که پیش از هر چیز وظیفه به تصویر کشیدن رویاهای مردمش را به‌دوش می‌کشد. به همین دلیل بیشتر از آنکه هنر باشد، صنعت است. گرچه خالقان ندارها در انتها حق سه شخصیت اصلی را کف دست‌شان می‌گذارند و مرگ و زندان را عاقبت کار آنها می‌کنند اما بی‌شک در بسیاری از مواقع هوادار آنها در داستان‌شان هستند. ضد قهرمان‌های فیلم شخصیت‌های گرچه تیپیک اما دوست‌داشتنی هستند و در نهایت، کسانی را اگرچه با مرگ و زندان رفتن‌شان، از بدبختی مطلق می‌رهانند و جایی به لغزش می‌افتند که خودخواهی و نفاق به سراغ‌شان می‌آید.

به تصویر کشیدن این‌گونه مضامین به نوعی تبلیغ ناهنجارهاست. دوست‌داشتنی بودن و محق بودن کاراکترها تایید این‌گونه رفتارها محسوب می‌شود. فیلم بیشتر به ورطه شعاری بودن کشیده می‌شود و پولدارهای بد و فقیرهای مهربان و با خدا دارد. در نهایت داستانی تقدیری دارد که آدم‌ها را به پذیرفتن تقدیر خودشان تشویق می‌کند. بازی هانیه توسلی در فیلم بیشتر تکرار نقش‌هایش در «عاشق» ساخته «افشین شرکت» و «کافه ستاره» ساخته «سامان مقدم» است. اگر چیزی از بازیش کم نشده باشد، اضافه نشده است. در صحنه مرگ علی (پژمان بازغی) که به نوعی اوج درام فیلم است و آن‌طور که ساختار و ژانر فیلم اقتضا می‌کند به سوگواری مهری (هانیه توسلی) پرداخته نمی‌شود. گرچه که اینجا ضعف کارگردان در استفاده پتانسیل بازیگر است نه کم‌کاری بازیگر. بیش از همه بازی و کاراکتر محسن (محسن تنابنده) برجسته است که هم به لحاظ پرداخت شخصیتی در داستان بیشتر از آنکه تیپ باشد دارای کاراکتر است و هم محسن تنابنده از پس اجرای این کاراکتر بر آمده. شخصیت محسن ملموس است و مخاطب را با خودش همراه می‌کند. محمدرضا عرب پیش از ندارها فیلم «آخرین ملکه زمین» را در کارنامه فیلمسازی‌اش دارد که با فیلم دوم این فیلمساز تفاوت فاحشی دارد. آخرین ملکه زمین داستان مهاجرت یک افغانی و مشکلاتش است. درون‌مایه‌ای که کمتر به آن پرداخته شده و پتانسیل پرداخته شدن به آن فراوان است. هیچ ایرانی نیست که داستان مهاجرت افغانی‌ها برایش ملموس نباشد. اما کمتر کارگردانی به سراغ این مضمون رفته در حالی‌که در سینمای اروپا یکی از سرفصل‌های اصلی همین مساله پرداختن به مهاجرت و پیامدهای آن است. از نمونه‌های بارزش می‌توان به فیلم «پنهان» ساخته «میشاییل هانکه»، «دنیای آزادیست» اثر «کن لوچ» اشاره کرد. در آمریکا هم از آنجا که با کشوری بی‌زبان طرفیم و مهاجرت هسته شکل‌گیری این کشور است شاید جدا کردن مساله مهاجرت و سینمای آمریکا کاری نشدنی باشد به خصوص در ابتدای شکل‌گیری این کشور. سینمای آمریکا هر جا به تاریخ خودش برمی‌گردد مهاجرت درون‌مایه اصلی داستان می‌شود.

اینکه فیلمساز سراغ مفاهیم متفاوتی برود بیشتر از اینکه ضعف باشد، حسن مولف است. اما پریدن از آن مضمون متفاوت به این مضمون گیشه‌پسند شاید بیشتر از بی‌مهری مسوولان به فیلم «آخرین ملکه زمین» و اکران محدودش باشد که محمدرضا عرب را بر آن داشته که نگاهی هم به گیشه و سلیقه مخاطب عام در ساخت دومین فیلمش ندارها داشته باشد.

*مصرعی از غزل عطار